

دکتر یزدی؛ از دور از نزدیک!

احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن

در ابتدای پیروزی انقلاب زنده‌یاد دکتر ابراهیم یزدی چهرهٔ رسانه‌ای برجسته‌ای داشت تا‌بدانجا که بسیاری او را طراح عموم برنامه‌های انقلابی به حساب می‌آوردند.

با این حال، منش سیاسی مرحوم یزدی از همان ابتدا نیروهای اصطلاحاً چپ اعم از مارکسیست و مذهبی را علیه او بسیج کرد. سابقهٔ اقامت در آمریکا، پوشش کروات و لباس آراسته و نوع تلفظ برخی واژه‌های فارسی همگی بهانه‌ای شد تا دربارهٔ مرحوم یزدی افسانه‌هایی ساخته و پرداخته شود. او به عنوان کسی معرفی می‌شد که گویی شخصیتی بی‌نهایت مرموز و زنگ و پیچیده و چندلایه دارد و با تمام کاخ‌های ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری در آمریکا و اروپا در تماس دائم است و در کمال اشرفیت و رفاه زندگی می‌کند. در فضای یک‌طرفهٔ تبلیغاتی آن روزگار این نوع افسانه‌پردازی‌ها بر تودهٔ سیاست‌زدهٔ وقت، بی‌اثر نبود. طیفی از دانشجویان سیاسی که بنابه‌ی پارادایم چپگرای حاکم بر جهان آن روز، تنها دغدغه‌شان مبارزه با امپریالیسم و انواع بورژوازی‌های داخلی بود، این شکل تصویرسازی از مرحوم دکتر یزدی را هم باور کرده بودند و هم آن را بین دانش‌آموزان علاقه‌مند به فعالیت سیاسی ترویج می‌کردند. من هم به عنوان یک دانش‌آموز گرچه از همان زمان نسبت به «مشهورات»، ذهنی شکاک داشتم اما از این تصویرسازی‌ها مصون نمانده بودم. از این رو، در سال ۱۳۶۲ که برای تحصیل وارد دانشگاه تهران شدم آن تصاویر از دکتر یزدی و «همکاران لیبرال او در نهضت آزادی ایران» همچنان در ذهنم زنده بود. با چنین ذهنیتی وقتی که در صدد ارتباط‌گیری با چهره‌های سیاسی منتقد آن روز برآمدم عمدتاً به سراغ شخصیت‌های دارای گرایش چپ رفتم و از نزدیک شدن به دکتر یزدی و دوستانش بیم داشتم. چند صبحی اما گذشت و اوضاع رو به دگرگونی گذاشت. نیاز به فضای باز سیاسی به تدریج مرز بین چپ و راست اقتصادی را در بین نواندیشان دینداری که بعدها به اسم ملی-مذهبی شهرت پیدا کردند، کمرنگ کرد و ضرورت نوعی هم‌اندیشی و همراهی بین آنان، خود را نشان داد. به دلیل برخی نقارهای کهن اما این هم‌اندیشی که نیاز به بحث و گفت‌وگوی رو در رو داشت، چندان هم آسان نبود. واقعیت این است که چهره‌های نامدار از اپا پیش گذاشتن و مرزهای مرسوم را در نوردین بیم داشتند و از این رو، چهره‌های جوانتر باید این بار را به دوش می‌کشیدند. مسعود پدram از فعالان جوان آن روزگار که به ضرورت هم‌فکری و همراهی طیف چپ و راست مذکور رسیده بود، به همراه تنی چند از دوستان نزدیکش پیش قدم شد و به قول خودش با «مارت بسیار» سرانجام توانست جمعی از چهره‌های شاخص در دایره‌ای از دکتر یزدی تا دکتر حبیب‌الله پیمان را به صحبت و گفت‌وگوی رو در رو متقاعد کند. نخستین جلسه در منزل مرحوم دکتر یزدی در کوچهٔ توح نرسیده به چهارراه پارکوی برگزار شد. در آنجا بود که من برای نخستین بار با دکتر یزدی از نزدیک آشنا و بعدها با او صمیمی شدم. در واقع در همان برخورد نخست، مشخص شد که آنچه دربارهٔ دکتر یزدی تافته و بافته بودند، جز اتهاماتی بی‌اساس نبوده است. او مردی بسیار سخت‌کوش، مبادی آداب، دبسته‌ایران، بسیار متدین، بسیار ساده‌زیست، پیگیر خستگی‌ناپذیر خبرهای داخلی و بین‌المللی و اهل بحث و منطق و تعامل و گفت‌وگو بود. شرحی از این خصائل را در جلد دوم خاطراتم تحت عنوان «بهار زندگی در زمستان تهران» به دست داده‌ام.

واقعیت این است که دکتر یزدی چهره‌ای با ویژگی‌های دیگر شخصیت‌های ملی-مذهبی بود. البته بیش از آنان مسائل بین‌المللی را دنبال می‌کرد گرچه به نظر من تصویرش از نظام جهانی چندان کامل و دقیق نبود. در عین حال او مرزهای کار تشکیلاتی را بیش از هم‌تایان خود رعایت می‌کرد. همین مرزها او را وامی‌داشت که سفرهٔ دلش را پیش همگان باز نکند. همین خصیصهٔ مثبت، او را در مظان اتهام زنگی و «دور زدن» دیگران قرار می‌داد. در حقیقت نوعی سادگی تشکیلاتی در بین برخی از چهره‌های شاخص ملی-مذهبی رایج بود که دکتر یزدی می‌کوشید از آن فاصله بگیرد. از نظر من این رفتاری درست و موجه بود اما دیگران آن را نمی‌پسندیدند و آن را مایهٔ بی‌اعتمادی می‌دانستند. دکتر یزدی مرد بحث و گفت‌وگو و تعامل با هر نوع نیروی سیاسی دوست، رقیب و حتی دشمن بود و سیاست خارجی را هم در همین چارچوب توصیه می‌کرد. در گفت‌وگویی پاک و صریح بود گرچه گاهی تند و تیز هم می‌شد. در رعایت بهداشت تغذیه و ساده‌زیستی و صرفه‌جویی او را باید یکی از سرآمدان این نوع زندگی به شمار آورد. خداوند روحش را شاد کند. در سال‌های اخیر که عده‌ای به دلایلی در صدد انتقامجویی از انقلاب ۵۷ و نیروهای مؤثر در آن برآمده‌اند، مرحوم دکتر یزدی در صف مقدم حملات و تهاجمات آنها قرار گرفته است. قاعدتاً دکتر یزدی هم مثل هر آدمیزاد دیگری خالی از ضعف و اشتباه نبود، اما متهم کردن او به اقدامات ناکرده و نادیده گرفتن زحمات و رنج‌های بسیار و ملوکوت کردن نامش در زمرهٔ همان سبئانی است که وقتی برخی از ایرانی‌ها میل به انقلاب می‌کنند، خود را در آن غرق می‌سازند!

درباره

سیاستمدار

جای خالی دیپلمات

گفتارهایی در هشتمین سالگرد درگذشت ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت



منصوره محمدی

خبرنگار گروه سیاست

هشتمین سالگرد درگذشت ابراهیم یزدی، عضو شورای انقلاب اسلامی، وزیر خارجه و معاون نخست‌وزیر در دولت موقت، نماینده شهر تهران در مجلس اول و دبیرکل نهضت آزادی ایران با موضوع «صلح و همبستگی ملی» با حضور جمعی از اعضای نهضت آزادی، کارشناسان و فعالان سیاسی در بستر کلاب‌هاوس گفت‌وگوهای ملی برگزار شد. در این مراسم چهره‌هایی همچون محمدحسین بنی‌اسدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، عماد بهاور، عضو نهضت آزادی ایران، رحمن قهرمان‌پور، دکترای علوم سیاسی و تحلیلگر سیاست خارجی و داریوش محمدپور، پژوهشگر علوم سیاسی سخنرانی کردند که در ادامه بخش‌هایی از این سخنان را می‌خوانید.

رویکرد یزدی در سیاست خارجی



رحمن قهرمانپور

دکترای علوم سیاسی

بعد از سال ۵۷، میراث مصدق و میراث مبتنی بر سیاست خارجی ملی‌گرایانه را بازتولید کند.

در خیلی از کشورهایی که انقلابی رخ داد، مثل ایران شاهد بودیم که رهبران انقلابی و نیروهای انقلابی در وهله اول سراغ صدور انقلاب رفتند؛ چه در شوروی و چه در چین و کوبا و حتی مصر. وقتی سیاست خارجی کشورهایی که از انقلاب مبتنی بر سیسج توده‌ها به وجود می‌آید را مرور می‌کنید، عموماً خود را در شکل صدور انقلاب در سیاست خارجی نشان داده است. در شوروی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، به دنبال صدور انقلاب در جاهای مختلف از جمله شرق اروپا بودند. این قاعده در موضوع انقلاب در ایران نیز صادق است. اولین تلاش نیروهای انقلابی در تسخیر سفارت آمریکا در اسفند ۵۷ رخ داد که دکتر یزدی در خاطرات خود می‌گوید نتوانستیم آن را مدیریت کنیم. این نشان می‌دهد که روح انقلابی برآمده همچنان دنبال صدور انقلاب بود و در چنین شرایطی نهضت آزادی به

نوعی می‌خواست ترمز آرمانگرایی و ترمز انقلاب باشد اما توانش کم بود. مرحوم بهشتی درباره تفاوت جمهوری اسلامی و نهضت آزادی در سیاست خارجی و رویکرد سیاست کلی و داخلی می‌گوید: «نهضت آزادی معتقد است که باید گام به گام مسئله را حل کرد و نهضت آزادی هیچ‌وقت معتقد به این نیست که ایران باید وابسته به آمریکا باشد. نهضت آزادی خواستار استقلال ایران است و ما معتقدیم تا یک ملتی روح انقلاب و گرمای انقلاب و آمادگی انقلاب دارد، باید یکبار حساب را صاف کرد.»

در واقع روح انقلابی که در سال ۵۷ به وجود آمد آنقدر قدرتمند بود که در سیاست خارجی نیز خودش را نشان داد و اصلی‌ترین دلیل استعفاي نهضت آزادی هم اشغال سفارت و اختلاف بر سر رابطه با آمریکا بود. در حالی که مهندس بازرگان در الجزایر در حال دیدار با برژنفسکی بود، سفارت اشغال شد و در نهایت اختلاف بر سر سیاست خارجی باعث استعفاي دولت موقت شد. نهضت آزادی به دنبال حرکت‌های اصلاحی تربیجی بود و به دنبال قطع روابط با آمریکا نبود، دکتر یزدی می‌گفت صدور انقلاب به معنی مداخله در امور کشورهای دیگر نیست و از طرف دیگر در بحث اسلام‌گرایی جمله معروف مهندس بازرگان را داریم که می‌گفت ما اسلام را برای ایران می‌خواهیم در حالی که طرف مقابل ایران را برای اسلام می‌خواهد. نهضت آزادی با آن گفتمان مسلح و اعتراض مسلح زاویه داشت.

نهضت آزادی به یک جمع‌بندی رسیدند که خروجی آن در قالب دو بیانیه وفاق ملی ۱ و وفاق ملی ۲ منتشر شد. بحث این بود که حل مسئله سیاست خارجی ریشه در حل مسائل داخلی دارد و اگر می‌خواهیم در برابر فشارهای خارجی مقاومت کنیم، حتماً لازم است که در داخل نیز به وفاق و توافق داخلی برسیم. بنابراین ذیل مفهوم وفاق ملی بیانیه‌هایی منتشر شد و گفت‌وگوهای مفصلی با رسانه‌های مختلف انجام شد. موضوع وفاق ملی که در دولت آقای پزشکبان نیز بسیار مطرح شد، از نگاه دکتر یزدی یکسری ویژگی‌هایی دارد. دکتر یزدی در یک مصاحبه گفتند زمانی که کبان یک کشور در خطر است، نیروهایی که در داخل آن سرزمین و علاقه‌مند به آن هستند، باید اختلافات را کنار بگذارند و زمانی که خطری کشور را تهدید می‌کند باید دور هم جمع شویم و بگویم با وجود آگاه بودن به اختلافات اما الان باید بر سر موضوع‌های مختلف متحد شویم و اختلافات را کنار بگذاریم. این موضوعی است که نهضت آزادی در خلال جنگ دوازده‌روزه نیز در بیانیه‌ای که منتشر کرد بر آن تاکید داشت.

دکتر یزدی ذیل این بحث وفاق ملی موضوع مهمی را مطرح می‌کردند؛ یکی بحث مخالف قانونی یا همان اپوزیسیون قانونی بود و بر روی این مفهوم تاکید دارد که شرط این وفاق ملی این است که نظام سیاسی، اپوزیسیون قانونی و یا مخالف قانونی را بپذیرد. مخالف قانونی کسی است که فعالیت او در چارچوب اصول مسلم

هستیم. گاهی به این فکر می‌کنم که اگر دکتر یزدی در این دوران حضور داشت چگونه فکر می‌کرد و مواضع‌اش چه بود. چرا که دکتر یزدی در سالی فوت کرد که صحنه سیاسی ایران پس از آن عوض شد. در آن زمان شرایط دشواری بود که اظهارنظراتی داشتند که شاید بشود با مروری بر آن‌ها الگویی برداشت کرد و حدس زد که در این شرایط اگر حضور داشتند چگونه فکر می‌کردند. در سال ۸۱ زمانی که دکتر یزدی پس از مدتی که برای درمان در خارج از کشور بودند به ایران بازگشتند، این دوران هم‌زمان بود با حوادث ۱۱ سپتامبر؛ که ایران زیر فشار بود و بحث حمله نظامی به ایران و تحریم‌های بیشتر مطرح بود و دکتر یزدی مصاحبه‌ای دارند و می‌گویند آن زمان که دیدم کشور در شرایط بحرانی است ترجیح دادم به ایران بازگردم و در کنار مردم ایران باشم. با وجود تهدیدهایی که شدند به ایران برگشتند و در فرودگاه عده‌ای برای بازداشت ایشان آمده بودند و عده دیگری از شورای عالی امنیت ملی آمده بودند تا نگارند بازداشت شود. زمانی که برگشتند با دوستان

عماد بهاور

عضو نهضت آزادی ایران

جا دارد درباره نوع نگاه مرحوم یزدی به سیاست و تفکر و اندیشه ایشان گفت‌وگوهای بیشتری انجام شود و نکاتی برای اندیشه و عمل بیرون بیاید. مرحوم یزدی نگاه بسیار تیزبینانه و هوشمندانه‌ای به حکومت و مردم داشتند و بر نسل ما اثرگذار بود. کشور الان در شرایط بسیار دشواری قرار دارد و موضوع مکانیسم ماشه و فشارهایی که هر روز بیشتر می‌شود، ممکن است منجر به برخورد جدی‌تری با ایران شود و حوادث گذشته تکرار شود. در چنین شرایطی تصمیم‌گیری در داخل دشوار شده است و نیازمند گفت‌وگوهای بیشتر بین نیروهای اجتماعی و حکومت